

به نام خدا

((او حجت خدا در میان امت است، فرمان او، فرمان من و گفتارش، گفتار من است، هر کس از او پیروی کند از من است و هر کس از او نافرمانی کند از من نیست...))

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که ابرهای چهل و گمراهی را کنار زد و همچون خورشید جهان افروز بر همه موجودات جهان تابش کرد، نمی تواند بعد از غروب خود، جامعه را در تاریکی رها کند تا انسان تازه راه یافته، بی راهه را از سر بگیرد. از این رو با ارائه دوازده ستاره درخشان به اکمال دین و اتمام نعمت و اداء حق نبوت پرداخته و با تعیین مسیر رهبری، جامعه را از خطر گمراهی و تباهی نجات داد.

دومین کوکب درخشان، اولین سبط پیامبر، امام حسن مجتبی علیه السلام است او حسنی است که احسن در خلق و خلق است و مظهر و مظهر حق، امام حسن علیه السلام سرمشق فضیلت و اخلاق است و کتاب زندگی آن حضرت کتاب هدایت ما، امام مجتبی علیه السلام در تمام مراحل زندگی پربرکت خود، نقش هدایت گری را به خوبی ایفا کرده است.

اولین حضور پر افتخار

((شگفتا! من با بهترین مردم روی کره زمین و نیکوترین آفریده های خدا با شما مباحله می کنم)).

این، جمله ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با اولین حضور مؤثر و با شکوه امام حسن مجتبی علیه السلام در جریان مباحله بیان فرموده است. رؤسای نجران با دیدن چهره های نورانی و ملکوتی این خاندان به خود لرزیدند و عقب نشینی کرده و از شرکت در مباحله خودداری کردند. عظمت این خاندان آن چنان وحشتی در دل آنان انداخته بود که اسقف نجران به هم کیشان خود گفت: من چهره هایی می بینم که اگر از خدا بخواهند که کوهی را از جا بکنند خواهد کند... آیا خورشید را نمی بینید که رنگش دگرگون شده و افق را نمی نگرید که ابرهای سیاه آن را در بر گرفته، بادهای سیاه و سرخ وزیدن گرفته و از کوه ها دودی به هوا برخاسته است؟! عذاب به سویی ما روان شده است. به مرغان بنگرید که آنچه را که در سینه دارند قی می کنند و به درختان نگاه کنید که چگونه برگ هایشان می ریزد و به زمین بنگرید که چگونه در زیر پای ما لرزان است. انتخاب امام حسن و حسین علیهما السلام توسط پیامبر در این صحنه اجتماعی، یک مسئله عادی و اتفاقی نیست بلکه رسول خدا درصدد بیان این مطلب است که عترت پیامبر حتی در سنین طفولیت هم در سطح بالایی از شایستگی برای پذیرفتن امانت الهی و رهبری حکیمانه امت اسلامی قرار دارند. در روایتی نیز درباره امام حسن علیه السلام می فرماید: ((او سرور جوانان اهل بهشت و حجت خدا در میان امت است. فرمان او، فرمان من است و گفتارش گفتار من، هر کس او را پیروی کند از من است و هر کس از او نافرمانی کند از من نیست...)).

حمایت از ولایت

امام مجتبی علیه السلام که قرار است امام و حاکم و راهنمای خلق باشد حتی یک لحظه نسبت به حوادث و جریانات جامعه غافل و بی تفاوت نیست. بعد از رحلت جانشوز پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر کناری علی علیه السلام - جانشین واقعی منصب حکومت و رهبری - و غصب این منصب توسط ابوبکر، امام حسن علیه السلام نسبت به این پدیده شوم در برابر غاصبان، موضع گیری کرده و روزی خود را به مسجد رسول خدا رساند و ابوبکر را که در جایگاه پیغمبر خدا نشسته بود و خطبه می خواند مخاطب قرار داد و فرمود: **(انزل عن منبر)**

(اي) از منبر پدرم پايين بيا، ابوبكر در پاسخ گفت: راست گفتي، به خدا سوگند! كه اين منبر پدرت است، علي عليه السلام شخصي را نزد ابوبكر فرستاد و فرمود: او كودك خردسالي است و ما به وي فرمان نداديم، ابوبكر گفت: ما نيز تو را متهم نمي كنيم.

سطر سطر زندگي امام مجتبي عليه السلام حمايت و حفظ اسلام است، در زمان خلفا نيز اگر چه خلافت آنان را مشروع نمي دانست لکن اين گونه نبود كه مصالح عمومي جامعه اسلامي را نادیده انگارد و از صحنه هاي اجتماعي منزوي باشد مشاركت امام مجتبي و برادر بزرگوارش با اشراف و هدايت ولي خود، علي عليه السلام تا حدي است كه جان خود را در معرض خطر جدي براي حفظ آرمان هاي اسلام و صلاح مسلمانان قرار مي دادند. در جريان انقلاب مردم بر ضد عثمان، تلاش امام علي عليه السلام اين بود كه فتنه را مهار نموده تا منجر به قتل خليفه نشود و در اين راستا تا آنجا پيش رفت كه براي حراست از خانه عثمان كه در محاصره انقلابيون قرار داشت فرزندان دلبندش يعني حسن و حسين عليهم السلام را به نهباني خانه گماشت و امام مجتبي عليه السلام در انجام اين مسئوليت سخت مجروح شد.

خاندان عترت بعد از پيامبر، باغبانان اصلي و دلسوز و فداكار نهال نوپاي اسلام هستند.

امام مجتبي عليه السلام و حكومت

امام حسن عليه السلام در زمان حكومت علي عليه السلام نيز برگه هاي زرین دیگری از ايثار و شجاعت را بر كتاب زندگي پرافتخار خویش افزود. و با رهبري الهي پدر بزرگوارش در رویدادهای مهم سياسي اجتماعي، نظامي حضور چشم گیر و مؤثر داشته و بعد از پدر، برجسته ترين شخص در راه استقرار دين و حكومت علوي به شمار مي رفت.

با شهادت اميرمؤمنان علي عليه السلام، مسئوليت سنگين رهبري و حكومت بر دوش پر توان امام حسن مجتبي عليه السلام قرار گرفت.

مهمترين موضوع بعد از شهادت علي عليه السلام كه اندیشه مسلمانان را به خود مشغول ساخته بود امر رهبري امت اسلامي بود. حضرت كه اصلي ترين رسالت او هدايت گري است بلافاصله براي مردم خطبه اي خواند و در آن، جاگاه خود را به مردم معرفي كرد: ((من از خانداني هستم كه خدائي تعالي پليدي را از ايشان دور كرده و به خوبي پاكيزه شان فرموده است من از خانداني هستم كه خداوند اطاعت آنها را در كتاب خود واجب كرده است.)) ابن عباس نيز برخاست و گفت: ((اين، پسر دختر پيامبر شما و وصي امامتان است پس با او بيعت كنيد.))

امام حسن مجتبي عليه السلام براي معاويه نيز نامه اي نوشت و خلافت خود را به او گوشزد فرمود: ((و بعد از حمد و سپاس خدا، آن گاه كه اميرالمؤمنين علي ابن ابی طالب در آستانه رحلت بود امر خلافت را به من سپرد.)) انبوه مردم، دست بيعت به سوي فرزند فضيلت و سبط اكبر نوي دراز كرده اند و هيچ تمايلي به فرزند جاهليت و تبهكاري يعني معاويه از خود نشان ندادند. در كوفه حدود 42 هزار نفر با او بيعت كردند بعد از عراق، ساير بلاد اسلام به غير از شام مانند مدائن، حجاز، يمن و نيز با امام بيعت نمودند. آن حضرت نيز از آنان پيمان گرفت كه در جنگ و صلح با وي باشند. امام عليه السلام پس از استقرار خلافت، خطبه غرائي خواند و در آن مقام و رتبه خاندان عترت را روشن ساخت و برنامه دولت شرعي اسلامي را بيان و مردم را با وظيفات خود آشنا كرد. امام مجتبي عليه السلام هرگز در بيان حق و دفاع از حريم اسلام نرمش نشان نمي داد و آشكارا از اعمال ضداسلامي معاويه انتقاد مي كرد و سوابق زشت و ننگين دودمان بني اميه را بي پروا فاش مي ساخت.

مناظرات و احتجاج‌های کوبنده حضرت با معاویه و مزدوران او نظیر عمرو عاص، عتبه ابن ابی سفیان و... شاهد این معناست. معاویه که از بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به هراس افتاده بود طالب سازش و صلح بود.

امام علیه السلام که طالب هدایت و صلاح و رستگاری انسان‌ها است تلاش کرد تا در سایه صلح، معاویه به ارزش‌های الهی سرفروود آورد اما معاویه می‌خواست در سایه صلح، راهی برای نفوذ و شکست جبهه اسلام پیدا کند لذا جاسوسانی را به کوفه و بصره فرستاد تا اخبار این دو شهر را به او گزارش کنند. امام حسن علیه السلام با قاطعیت و اقتدار، جاسوسان را به سزای اعمالشان رساند و طی نامه‌ای به معاویه هشدار داد: (... چنان می‌نماید که بر سر جنگ هستی بدان که به زودی به آرزوی خویش خواهی رسید...)

با توجه به این موضع‌گیری‌های قاطع و شفاف روشن می‌شود که امام مجتبی علیه السلام در انجام رسالت خود یعنی بیان حق و هدایت‌گری و ارشاد در مرحله اول و مبارزه و جهاد با دشمنان و حفظ اسلام و جامعه اسلامی لحظه‌ای کوتاه نیامده است.

بلکه با اقتدار و عظمت و عز می‌راسخ به وظیفه رهبری خود عمل نموده است. حرف‌های عده‌ای از انسان‌های جاهل که امام را به سستی و ضعف در حکومت متهم می‌کنند و صلح او را شاهد بر آن می‌گیرند اوهامی است که یا از روی جهل و ضعف تحلیل است و یا از بغض و کینه و دشمنی نشأت گرفته است. برای شناخت صحیح از موضع‌گیری‌های سیاسی امامان، آشنائی با اوضاع زمان و جریان‌های اجتماعی آن و دشمنان و طرف مقابل امام ضروری است. پس برای تحلیل زندگی سیاسی امام حسن علیه السلام آشنائی با ماهیت پلید معاویه الزامی است زیرا بعد مهم اوضاع سیاسی زمان امام مجتبی علیه السلام را سیاست‌های معاویه به شکل می‌دهد.

او مسلمان از دنیا نمی‌رود

معاویه فرزند پلیدترین انسان‌ها، در خانه کفر، شرك و نفاق و در فضائی ناپاک رشد کرده بود. مادر او هند بود که از شدت بغض و کینه، جگر حمزه سیدالشهداء عموی پیامبر را به دندان گرفت. او زنی پلید بود و به فساد جنسی شهرت داشت. مورخان برای معاویه چهار پدر به غیر از ابوسفیان که همسر هند بود ذکر کرده‌اند و در نهایت در تعیین پدر واقعی برای او درمانده‌اند. معاویه در دوران نوجوانی همواره در صف مقابل اسلام بود تا در فتح مکه برخلاف خواست باطنی‌اش در اثر فشار سیاسی و رعب، در صف مسلمانان قرار گرفت. چهره اصلی وی، چهره انسانی است که نه تنها برای لحظه‌ای هم ایمان نیاورده است بلکه هنگام شنیدن اذان، مکنونات قلبی خود را آشکار می‌کند و می‌گوید: (نام رسول‌الله این نام بلند آوازه باید دفن شود) اسلام او نفاقی بیش نبود همان‌گونه که در سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است وی مسلمان از دنیا نمی‌رود. معاویه بعد از دآوری ناحق دومة الجندل به عنوان حاکم افسار گسیخته کشور اسلامی بر اریکه قدرت تکیه زد و مدیریت امت اسلامی را به صورت پادشاهی درآورد و کاخ سلطنتی بنا کرد. معاویه اول کسی بود که مسیحیان را به عنوان کارگزار نظام اسلامی برگزید. و اول کسی بود که سب و لعن به علی علیه السلام را آغاز کرد. معاویه کسی بود که چهل روز جمعه عمداً در نماز، صلوات بر محمد و آل محمد را ترك کرد. معاویه با مخالفان خود به ویژه شیعیان، رفتاری وحشیانه داشت و دستور داده بود که هر کس که متهم به تشیع بود اگر چه به اثبات نرسد دست و پای او را قطع کنند و به چشمان آنان میل گذاخته بکشند و آنان را به دار آویزند. اما مردم از این ماهیت پلید معاویه بی‌اطلاع بودند زیرا معاویه با سیاست‌های عوام‌فریبانه خود، همواره سعی می‌کرد به حکومت خود رنگ شرعی و اسلامی بزند. او به خوبی درک می‌کرد که چون به نام دین و خلافت اسلامی بر مردم حکومت می‌کند نباید علناً مرتکب کارهایی بشود که مردم آن را مبارزه با دین تلقی نمایند بلکه همیشه به اعمال خود رنگ دینی می‌داد تا آنجا که از او با «نویسنده وحی» یاد می‌شد.

امام حسن مجتبی علیه السلام با چنین مارخوش خط و خالی روبرو بود که همه شرارت‌ها در او جمع بود و کمر همت برای از بین بردن اسلام واقعی بسته بود.

صلح یا صلاح...؟

امام حسن علیه السلام که از تسلیم معاویه به حق ناامید شد با مهیا کردن سپاه و امکانات نظامی، مردم را به جهاد در راه خدا تشویق و تحریض نمود. امام همام نیروی عظیمی را در مضاف ستیز با معاویه اعزام نمود. معاویه مکار خود را در آزمون و صحنه بزرگ دیگری یافت و احساس کرد که پیکار صفین در حال تکرار است و باید طرفندی به کار ببرد تا از این مهلکه نیز نجات یا بد زیرا صلابت سپاه امام و ضعف و ناتوانی سپاه خود را نمی‌توانست نادیده بگیرد لذا تلاش کرد تا با نیرنگی دیگر به مقاومت سپاه امام آسیب برساند. معاویه برای رسیدن به هدف خود از عواملی بهره گرفت که عبارتند از :

1. ایجاد ناامیدی و تفرقه: معاویه با بی‌فرجام معرفی کردن جنگ، مردم را از جنگ گریزان و به سوی سازش سوق داد.

2. تطمیع: به همین منظور پیک‌ها با طرفندهای شیطانی و کیسه‌های زر به حضور فرماندهان سپاه رسیدند. به عبیدالله بن عباس که فرمانده کل سپاه بود پیشنهاد شد که یک میلیون در هم به او پرداخت خواهد شد. فرماندهی سپاه معاویه، کابین دختر معاویه و نیز ذلت خارشیدن در صورت ملحق نشدن به معاویه از دیگر موارد این طرفندهاست. عبیدالله به همراه هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر سپاه او به معاویه پیوستند. الله اکبر از دنیا طلبی.

3. شایعه: معاویه چند نفر از افراد خوش‌ظاهر را که مورد اعتماد مردم بودند به حضور امام علیه السلام فرستاد. این عده بعد از ملاقات با امام علیه السلام در اردوگاه مدائن در میان مردم فریاد زدند: (خداوند به وسیله فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله فتنه را خواباند و آتش جنگ را خاموش ساخت. حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد و خون مردم را حفظ نمود.) مردم که به آنها اعتماد داشتند درصد تحقیق برنیامدند و سخنان آنان را باور نموده و بر ضد امام شورش کردند و به خیمه آن حضرت حمله ور شده و آنچه در خیمه بود به یغما بردند و درصد قتل امام برآمدند و آنگاه از چهارطرف متفرق شدند. امام علیه السلام در این حادثه به شدت مجروح و دچار خونریزی و ضعف شدید شدند. معاویه بعد از مؤثر واقع شدن تزویر در ایجاد سستی و شکاف و در نتیجه متلاشی کردن سپاه امام علیه السلام، دو نماینده را به حضور امام در مدائن فرستاد و موضوع صلح را رسماً مطرح نمود.

معاویه بی‌جهت معاویه نیست و نام و نشان فریبکاری اش بدون سبب ماندگار نشده است. معاویه وقتی توان مقاومت در میدان را ندارد با تزویر، مقاوم‌ترین سپاه را از پای درمی‌آورد همان سبب سستی که صفین را به سود خویش فرجام داد و فرصت تاریخی را از مالک اشتر گرفت و معاویه در آستانه هلاکت را نجات داد، اینک در سابط مداین پدیدار شده است.

مگر سپاه سترگ علی علیه السلام در صفین در آستانه پیروزی نبود؟ چگونه تزویر، حکمیت را بر علی علیه السلام تحمیل کرد؟ تزویری که در صفین ذوالفقار را غلاف نمود، اینک بستر تلخ‌ترین سازش را در سابط فراهم ساخته است. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز مانند سایر امامان معصوم باید تنها به فکر نجات اسلام و مسلمین و برگزیدن مؤثرترین شیوه مبارزه می‌بود. با کمی تفحص می‌یابیم که در دوران حسن علیه السلام هیچ روش دیگری جز صلح، آن هم به هدف ماندن برای پیام رساندن و زنده بودن برای بهتر مردن به کار نمی‌آمد.

امام مجتبی علیه السلام با پذیرش صلح، ماهیت ضداسلامی حکومت اموی را روشن و مردم را از غفلت بیدار کرد و با سباط و مداین زمینه عا شورا و کربلا را فراهم کرد. روش علی علیه السلام در دو مرحله سکوت و خروش، راهگشای امت اسلامی می‌گردد. شیوه حسن علیه السلام در مرحله اول روش پدر، و راه حسین در مرحله دوم آن شکل می‌گیرد. علی علیه السلام بی سکوت، خروش و شهادتی هشداردهنده و حیات‌بخش نمی‌داشت، فریاد و جانفشانی حسین علیه السلام نیز بدون صلح برادر، این چنین در بقای اسلام و قرآن مؤثر نبود. پس صلح حسن علیه السلام یکی از دشوارترین مراحل سیر امامت در دنیای اسلام است. این انقلابی‌ترین نرمش و تحمل رنج طاقت‌فرسای آن جز از پسر علی علیه السلام آن هم توسط درك عالی‌ترین درجات ایمان برنمی‌آید و متأسفانه غرض‌ورزان به قلم غرض و جاهلان به دیده جهل، این فعل الهی و ایمانی را در پرده تحریف و ابهام پیچیده‌اند اما برای انسان‌های فهیم و عاقل این حدیث نبوی کفایت می‌کند:

(حسن و حسین دوپیشوای اسلامند، خواه صلح کنند و خواه نبرد و جهاد)